سرگذشت هولناک مردی که از گرداب مخوف اعتیاد نجات یافت

کلیه ام را فروختم تا مواد بخرم!

سجاد پور - وقتی زندگی نامه یا مصاحبه با خلافکاران را در صفحه حوادث روزنامه خراسان می خوانم، به یاد دوران جاهلی خودم می افتم و عرق شرم بر پیشانی ام می نشیند و لحظه ای را به یاد می آورم که به درون کثافت های داخل سرویس بهداشتی دست بردم و مواد مخدر را بیرون آوردم و در دهانم گذاشتم تا....

مرد ۴۲ ساله که خود را یکی از خوانندگان همیشگی صفحه حوادث روزنامه خراسان معرفی می کرد، پس از پاسخ به سوالات تخصصی مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری شفای مشهد، درباره سرگذشت هولناک خودش نیز به خبرنگار خراسان گفت: تنها دو سال داشتم که پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند. مادرم که همسر دوم پدرم بود، مرا به نامادری ام سپرد و به دنبال زندگی خودش رفت. زندگی در کنار نامادری و خواهران و برادران ناتنی ام بسیار سخت بود. خواهران و برادران ناتنی ام مرا دوست نداشتند و نامادری ام بارها مرا مورد اذیت و آزار روحی و جسمی قرار می داد و با هر شیطنت کودکانه ای قاشق را داغ می کرد و دستانم را می سوزاند! من چاره ای جز تحمل این بدرفتاری ها نداشتم. در کودکی ام همیشه وقتی کارتون هاچ زنبور عسل را تماشا می کردم، گریه ام می گرفت. با خودم می گفتم روزی که بزرگ شدم مانند هاچ زنبور عسل به دنبال مادرم خواهم رفت و وقتی او را یافتم در آغوش پرمهرش آرام خواهم گرفت و این گونه تمام ناملایمات و سختی ها را به دست فراموشی خواهم سپرد. او التیام تمام زخم هایی خواهد بود که نامادری ام بر تنم روا داشته است.

خلاصه نامادری ام حضور مرا در کنار فرزندانش تاب نیاورد و پدرم به اجبار مرا نزد مادر بزرگ و پدر بزرگم سپرد. من آن ها را خیلی دوست داشتم. پدر بزرگم هر روز بعد از نماز صبح قرآن را باز و آن را با صوت زیبایی قرائت می کرد. من که آن صدای زیبا را از پدر بزرگم به ارث برده بودم گاهی وقت ها کنار او می نشستم و قرآن را با صوت زیبایی قرائت می کردم تا این که دیری نپایید که به عنوان بهترین قاری قرآن مدرسه شناخته شدم و اغلب اوقات مراسم قرائت قرآن صبحگاهی را در مدرسه اجرا می کردم و در چندین مسابقه قرائت قرآنی نیز رتبه ممتاز را کسب کردم.

خلاصه به کلاس دوم راهنمایی که رسیدم، ترک تحصیل کردم. در آن روزها من در دوران بلوغ راسپری می کردم و زندگی سخت و ناملایماتی که در دوران کودکی ام متحمل شده بودم از من نوجوانی بدخلق، ناراضی و بی تاب ساخته بود و میل به استقلال، نیاز به تایید و تمایل به پر کردن کمبودهای عاطفی دوران کودکی ام تحمل رفتارهای کنترل گرانه پدربزرگ و مادربزرگم را برایم دشوار می ساخت به طوری که از خانه متواری شدم و در ۱۲ سالگی «کارتن خواب» نام گرفتم. روزها دست فروشی می کردم و شب ها کنار خیابان یا روی نیمکت داخل پارک می خوابیدم. یک شب که کنار یکی از خیابان های منتهی به حرم مطهر روی یک کارتن دراز کشیده بودم، بین خواب و بیداری صدای چند جوان را شنیدم که درباره من صحبت می کردند. آن ها تصمیم داشتند که از من سرقت کنند. آن شب من با هوشیاری از دام آن ها نجات یافتم اما جرقه ارتکاب سرقت در ذهنم روشن شد به طوری که در ۱۳ سالگی برای اولین بار به همراهی چند نفر دیگر دست به سرقت از داخل یک مغازه جوراب فروشی زدم و جوراب ها را نیز کنار خیابان بساط کردم و به فروش رساندم! مدتی بعد در یک مغازه اغذیه فروشی مشغول کار شدم و شب ها نیز همان جا می خوابیدم. در یک شب سرد زمستانی چند نفر از مشتریان داخل مغازه شرب خمر کردند و من که به صورت پنهانی آن ها را تماشا می کردم ترغیب به مصرف مشروبات الکلی شدم. حس می کردم با نوشیدن مشروبات الکلی می توانم تمام آن خلأهای عاطفی را که از دوران کودکی همراهم بود پر کنم. تصور می کردم مصرف مشروبات الکلی به من حس قدرت می دهد. در عالم خودم از این که مست می کردم و دهانم بوی مشروب می داد حس غرور داشتم! تا این که مدتی بعد به دلیل جرایم مختلف همچون نزاع و درگیری و سرقت راهی کانون اصلاح و تربیت شدم. ۱۸ سال داشتم که آتیه در مسیر زندگی ام قرار گرفت. حس می کردم با ازدواج با او و شروع یک زندگی مشترک عاشقانه می توانم عشق و محبتی را که در کودکی از پدر و مادرم دریافت نکرده بودم جبران کنم اما انگار در انتخابم اشتباه کرده بودم! نمی دانم شاید هم چیزی جای محبت مادری را برایم پر نمی کرد. به این ترتیب خواستم آرزوی بچگی ام را جامه عمل بپوشانم و به دنبال مادرم رفتم. من از دوران شیرخوارگی مادرم را ندیده بودم و هیچ تصویری از او در ذهنم نداشتم اما همیشه لحظات اولین دیدارمان را در ذهنم ترسیم می کردم. با خودمی گفتم او با همان لبخند مهربان همیشگی اش مرا در آغوش خواهد گرفت و تمام تنهایی هایم را پر خواهد کرد. روزهای زیادی را در جست وجوی مادرم سپری کردم. وقتی نشانی اش را پیدا کردم در پوست خود نمی گنجیدم. برای دیدنش آرام و قرار نداشتم و لحظه شماری می کردم اما وقتی به در منزلش رفتم و خودم را معرفی کردم خانه آرزوهایم به یک باره فروریخت. مادرم با سردی با من برخورد کرد. او به هیچ عنوان مرا در خانه اش نپذیرفت و در حالی که شناسنامه اش را در مقابل چشمانم پاره می کرد، گفت: همه چیز تمام شده است من فراموش کردم که چنین پسری دارم، تو هم مرا فراموش کن و از زندگی ام بیرون برو. نمی خواهم با وجود تو، زندگی من و همسر و فرزندانم خراب شود!

تصویر تزئینی است. عکس: نهیم دهقانی

من نیز با دلی شکسته در حالی که حسرت در آغوش کشیدن مادرم را در دل داشتم از او برای همیشه خداحافظی کردم. آن روز وقتی به آثار سوختگی به جامانده از شکنجه های نامادری ام به روی دستانم نگاه کردم به ناگاه دلم برای کتک هایش تنگ شد! دیگر آرام و قرار نداشتم. حس کمبود مهر و محبت وجودم را آزار می داد و من تنها سعی می کردم با مصرف مشروبات الکلی آن خلأها را پر کنم. دو سال بعد در حالی که سر درد شدیدی گرفته بودم به پیشنهاد همسرم شیره تریاک مصرف کردم. وقتی برای اولین بار مواد مخدر استعمال کردم احساس کردم که یک لوبیای سحرآمیز در وجودم جوانه زده است! به طوری که مصرف مشروبات الکلی را کنار گذاشتم و مصرف شیره تریاک را آغاز کردم و دیری نپایید که به این ماده مخدر اعتیاد پیدا کردم. چند سال بعد برای تامین مواد مخدر به جمع آوری ضایعات و تکدی گری روی آوردم به طوری که به تن دختر سه ساله ام لباس های ژولیده و مندرسی می پوشاندم و در کنار خودم در خیابان می نشاندم تا مردم ترحم کنند و با پول صدقه آن ها بتوانم مواد مخدر تهیه کنم اما مدتی بعد دوز مصرف موادم بسیار بالاتر رفت به طوری که توانایی تامین هزینه های آن را نداشتم. ناچار یکی از کلیه هایم را فروختم و با پول آن خانه کوچکی در حاشیه شهر به نام همسرم خریداری کردم و بقیه اش را برای تهیه مواد مخدر نگه داشتم. به سن ۲۸ سالگی که رسیدم دیگر پول فروش کلیه ام نیز تمام شده بود. من در لجنزار مواد مخدر غوطه ور بودم و هر چه دست و پا می زدم انگار بیشتر در این مرداب سهمگین غرق می شدم اما هر چه مواد مخدر می کشیدم نمی توانستم به آن احساس اولیه دست پیدا کنم. من به دنبال همان لوبیای سحرآمیز بودم اما چیزی جز خماری و نشئگی عایدم نمی شد. احساس می کردم که دیگر به انتهای خط رسیدم. حتی با مصرف مواد مخدر نیز حالم بهبود نمی یافت. یک روز که برای مصرف مواد مخدر به داخل سرویس بهداشتی یکی از پارک ها رفته بودم مواد از دستم به داخل سیفون دستشویی افتاد. من آن قدر خمار مواد بودم که دست به داخل سیفون بردم و از داخل کثافت های چاه فاضلاب مواد را یافتم و بیرون آوردم و آن را به داخل دهانم فرو بردم. در آن هنگام احساس کردم که از خودم متنفر شدم و با گریه خدا را فریاد زدم...

چند روز بعد وقتی به عنوان مسافر داخل خودرویی نشسته بودم با جوانی آشنا شدم که عضو انجمن الکلی های گمنام بود. او پیام این انجمن را به گوش من رساند و من خسته از روزگاری که برای خودم ساخته بودم در هشتم فروردین ۱۳۸۶ اولین روز پاکی ام را تجربه کردم و از آن روز به بعد تا کنون دیگر لب به مواد نزدم. من که تا دوم راهنمایی درس خوانده بودم ادامه تحصیل دادم و مدرک دیپلمم را در رشته گیاهان دارویی گرفتم. برای تامین هزینه های زندگی به سر گذر برای کاربنایی و کارگری می رفتم تا این که در یکی از بیمارستان های مشهد به عنوان نیروی خدماتی مشغول کار شدم صادقانه به آن ها گفتم که سابقه دار هستم اما تصمیم گرفتم درست زندگی کنم. آن ها هم خوشبختانه مرا پذیرفتند و به من اعتماد کردند. من هم پاسخ اعتماد آن ها را به خوبی دادم و کارم را به بهترین نحو انجام می دادم. زندگی نسبتا آرامی را می گذراندم. تنها مشکلم همسرم بود. او که به مواد مخدر اعتیاد داشت به هیچ عنوان راضی به ترک مواد مخدر نمی شد و رفتارهای بسیار بدی داشت. به دنبال شیوع ویروس کرونا، من نیز تعدیل نیرو و بیکار شدم. من که از گذشته مشکلات عدیده ای با همسرم داشتم، با بیکاری مشکلاتم چند برابر شد. خیلی خواستم که به او کمک کنم که ترک کند اما خودش نپذیرفت. او در منزلی که با فروش کلیه ام به نامش خریداری کردم سکونت دارد و با پسر ۱۵ ساله ام زندگی می کند. از طرفی در دادگاه برای نفقه شکایت کرده است و من محکوم به پرداخت ماهیانه یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان نفقه به همسرم شدم اما در آمد کارگری من از صبح تا شب که در یک کلینیک دندان پزشکی مشغول کار نظافتی هستم تنها یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است و من از پرداخت نفقه عاجز ماندم اما او حکم جلبم را گرفته است و می ترسم با رفتن به زندان به دلیل پرداخت نکردن بدهی دوباره به سمت خلاف و مصرف مواد مخدر کشیده شوم و به همان روزهای تلخ و سیاه گذشته باز گردم از طرفی مکانی را هم ندارم و شب ها در همان کلینیک می خوابم. دوست دارم پسرم را نزد خودم بیاورم. می ترسم که با اعتیاد مادرش، او نیز به مصرف مواد مخدر روی آورد اما هیچ پولی ندارم تا مکانی را اجاره کنم. با وجود تمام این مشکلات باز هم به آینده امیدوارم...

در امتداد تاریکی

مقصر خودم هستم!

روزی هزار بار آرزوی مرگ می کنم و از این زندگی نکبت بار خسته شده ام اما واقعیت این است که مقصر خودم هستم چون با لج و لجبازی و دل باختن به وعده های پوچ و فریبنده یک جوان کوچه و خیابانی، این گونه سرنوشت تلخی را برای خودم رقم زدم. دختر جوان که به سبب مصرف مواد مخدر کاملا افتاده و فرسوده تر از سن و سال کنونی اش نشان می داد اوضاع و احوال زندگی خود را این گونه به کارشناس مشاوره پلیس جیرفت شرح داد و گفت ۱۵ ساله که بودم یکی از پسرهای محله پدری ام به نام محسن که گاه و بیگاه سر راه هم قرار می گرفتیم با ظاهرسازی های فریبنده و حرف های قشنگی که از آینده و خوشبختی می زد به دور از نگاه و نظارت والدین به من ابراز علاقه کرد و خیلی زود عقل و هوشم را دزدید تا جایی که برای رسیدن به او در مقابل خانواده ام ایستادم و بعدها که جواب منفی به محسن دادند آن ها را تهدید کردم که اگر راضی نشوند بلایی سر خودم خواهم آورد و این گونه بود که در نهایت خانواده ام با این ازدواج موافقت کردند و ما با هم نامزد شدیم و قرار گذاشتیم بعد از این که محسن به سربازی رفت و پس از پیدا کردن کار و شغل مناسب، مستقل شویم اما بنا به دلایلی ما به اجبار در شرایط بسیار سختی زندگی مشترک خود را زیر یک سقف آغاز کردیم و از همان اول در وضعیتی که هیچ کدام آمادگی زندگی مشترک را نداشتیم مشکلات ریز و درشت هم نمایان شدند. همسرم بعد از ازدواج به دلیل حمایت های نابه جای والدینش نه تنها تن به سربازی نداد بلکه به سراغ کار و شغل هم نرفت و رخوت و بی خیالی را در پیش گرفت و کم کم پای دوستان ناباب هم به زندگی اش باز شد و خیلی زود به مواد مخدر اعتیاد پیدا کرد. من هم که شاید خیلی دیر در زمینه اعتیاد او وارد عمل شده بودم با درخواست از والدین و دیگر آشنایان تلاش کردیم او را از این باتلاق بدبختی نجات دهیم ولی می توان گفت دیگر خیلی دیر شده بود و تلاش های ما هیچ گونه تأثیری نداشت و او به مصرف مواد مخدر صنعتی از نوع شیشه هم وابستگی شدیدی پیدا کرده بود به نحوی که در زمان مصرف و پس از آن، جرئت حضور در اتاقش را هم نداشتیم و امکان داشت در حال و هوای توهمات مصرف آن ماده لعنتی به شدت به ما آسیب برساند. چندی نگذشت پدر همسرم که از کارهای محسن به شدت غصه می خورد از دنیا رفت و پس از این ما دیگر حامی مالی هم نداشتیم و از آن به بعد خانه ما به پاتوق دوستان ناباب همسرم تبدیل شد و بدبختانه محسن به دلیل مشکلات اقتصادی مرا نیز به دام مواد مخدر انداخت با افسوس باید بگویم اعتیاد لعنتی همه چیز را برایم عادی کرد و هم اکنون که با این شرایط سخت و با بدبختی روزافزون خود و همسرم دست و پنجه نرم می کنم از خودم بدم می آید؛ روزی هزار بار آرزوی مرگ می کنم و از این زندگی نکبت بار خسته شده ام اما واقعیت این است که مقصر خودم هستم چون با لج و لجبازی و دل باختن به وعده های پوچ و فریبنده یک جوان کوچه و خیابانی، این گونه سرنوشت تلخی را برای خودم رقم زدم و امیدوارم هیچ کس به هیچ شکل دیگری به سرنوشت من دچار نشود...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس کرمان

ریزش آوار بنای در حال تخریب در مشهد ۲ کشته برجا گذاشت

معاون عملیات سازمان آتش نشانی مشهد از جان باختن دو کارگر و جراحت دو همکار دیگرشان در پی ریزش آوار یک ساختمان در حال تخریب در محدوده بولوار سیدرضی واقع در شمال غربی این کلان شهر خبر داد.

به گزارش آتش نشانی مشهد، آتشپاد دوم مهدی رضایی افزود: بلافاصله پس از اعلام این حادثه ظهر دیروز نجات گران و آتش نشانان از ایستگاه های پنج، هفت و ۳۳ به محل سانحه اعزام شدند.

وی ادامه داد: حضور به هنگام آتش نشانان و عملیات آن ها منجر به خروج دو کارگر مجروح از زیر آوار شد.

معاون عملیات سازمان آتش نشانی مشهد اظهار کرد: پیکر دو کارگر دیگر ۲۵ و ۴۰ ساله نیز که در پی ریزش آوار در دم جان باخته بودند توسط آتش نشانان از زیر آوار خارج و تحویل ماموران انتظامی شد.

وی افزود: علت وقوع این حادثه از سوی کارشناسان ذی ربط در دست بررسی است.

کلاهبرداری «رمز ارزها» در حال افزایش است

معاون اجتماعی پلیس فتای ناجا گفت: در گاه های شرط بندی و قمار در حال کاهش، اما کلاهبرداری با عنوان "رمز ارزها" در حال افزایش است. به گزارش صداوسیما، سرهنگ رامین پاشایی افزود: کلاهبرداری در این حوزه به واسطه ناآگاهی کاربران و تبلیغات فریبنده مجرمان سایبری اتفاق می افتد. در قمار و شرط بندی کاربران بازنده اند و افرادی که طراح این در گاه ها هستند برنده بازی هستند، اگرچه در دفعات اول پولی هم برای کاربر در نظر گرفته می شود. وی ادامه داد: ارزهای دیجیتال در کشورهای دیگر، نظام های خاص مالی دارند و با آن ها مبادلات تجاری انجام می گیرد. متاسفانه در کشور ما سازوکار هماهنگ و نظام واحدی برای رمز ارزها وجود ندارد. سرویس دهنده آن در کشور ما نیست و خریداری خدمات از کشور ثالث انجام می شود، بنابراین به راحتی مورد سوء استفاده افراد سودجو قرار می گیرند. وی گفت: هر برنامه نویسی می تواند با وارد کردن نسخه جعلی، بورس جهانی و مقدار خرید کاربر را به او بگوید. خریدار پولی را واریز و از درگاه، گذرنامه و اعتبار دریافت می کند و در موقع برداشت متوجه می شود هیچ اعتباری ندارد. برای ورود به این حوزه کاربران باید آگاهی خود را افزایش دهند. وی افزود: تا به امروز هیچ صرافی، شرکت و سازمانی مجوز این کار را در کشور ندارد و تنها کارهای واسطه ای انجام می شود؛ جرایم در این حوزه در حال افزایش است "پول خود را یک شبه به باد ندهید".

اعضای باند سارقان مسلح دستگیر شدند

فرمانده انتظامی غرب استان تهران درباره جزئیات دستگیری باند پنج نفره که با سلاح گرم و سرد اقدام به سرقت می کردند، توضیحاتی داد. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، سردار ظهیری افزود: در پی شکایت ها و درخواست های مردم مبنی بر سرقت مسلحانه و سرقت به عنف، این امر در دستور کار پلیس قرار گرفت و کارآگاهان پلیس آگاهی، تیم های اطلاعاتی و عملیاتی را تشکیل دادند و اقدام به شناسایی اعضای این باند کردند. وی ادامه داد: ماموران در مرحله اول با تحقیقات محلی یکی از اعضای این باند را شناسایی کردند و پس از هماهنگی با مرجع قضایی توانستند اعضای دیگر را شناسایی کنند. این باند شامل پنج نفر بود که در شهریار و شهرستان های غرب استان اقدام به سرقت مسلحانه و سرقت به عنف، با سلاح سرد و گرم می کردند که همگی آن ها دستگیر شدند. وی گفت: این افراد سوژه های خود را به عنوان مسافر با خودروهای سرقتی سوار می کردند. شهروندان باید دقت کنند که هر خودرویی سوار نشوند و به راحتی اطمینان نکنند. همچنین اگر موارد مشکوکی توسط شهروندان مشاهده شد به پلیس اطلاع دهند. وی افزود: از این باند دو دستگاه خودروی سرقتی، سلاح گرم و سرد کشف شد و تاکنون ۴۷ مال باخته اعضای این باند را شناسایی کردند. چنان چه شهروندانی به این شیوه مورد سرقت قرار گرفته اند می توانند به فرماندهی انتظامی غرب استان مراجعه کنند.

کوتاه از حوادث

* **تسنیم/** سرهنگ جلیل موقوفه ای رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ از بازداشت سارقی خبر داد که با استفاده از تیر کمان و تخریب شیشه خودروها اقدام به ۵۰ فقره سرقت کرده بود.

* **میزان/** کاکاوندی رئیس پایگاه هفتم پلیس آگاهی تهران از دستگیری سارق حرفه ای و سابقه دار اما کن تجاری و کشف ۱۱ فقره سرقت به ارزش هفت میلیارد ریال خبر داد.

توکلی/ قاضی ابراهیم سلیمانی دادستان عمومی و انقلاب شهرستان عنبرآباد گفت: کمپ غیرمجاز ترک اعتیاد در یکی از روستاهای عنبرآباد با گزارش های مردمی و با انجام تحقیقات پلیسی توسط ضابطان دادگستری شناسایی و تعطیل شد.

* **میزان/** دوستعلی جلیلیان سرکلانتر هفتم پلیس پیشگیری تهران بزرگ از دستگیری فردی که با ارائه کارت شناسایی جعلی خود را مامور معرفی و از ۲۰ نفر از شهروندان اخاذی کرده بود، خبر داد.

* **کرمانی/** سرهنگ پورامینایی فرمانده انتظامی شهرستان کرمان گفت: یک مزرعه بزرگ استخراج ارز دیجیتال به ارزش ۱۰ میلیارد ریال با ۳۵ دستگاه ماینر در یک کارگاه ضبط پسته در محدوده شهر کرمان کشف و یک متهم نیز دستگیر شد.

* **ایرنا/** سرهنگ حیدری رئیس پلیس راه کرمانشاه از واژگونی یک دستگاه خودروی سواری در کمربندی شهر کنگاور خبر داد و گفت: بر اثر این حادثه دو نفر جان باختند و سه نفر هم زخمی شدند.

* **کرمانی/** سرهنگ بیدشکی فرمانده انتظامی بافت از توقیف سه دستگاه کامیون و کشف محموله ۷۹ تنی سنگ آهن قاچاق به ارزش دو میلیارد ریال خبر داد و گفت: در این زمینه سه متهم دستگیر شدند.

* **میزان/** کنجوریان رئیس پایگاه ششم پلیس آگاهی تهران از دستگیری دو سارق منزل و کشف ۱۱ فقره سرقت خبر داد و گفت: کارشناسان ارزش ریالی اموال سرقتی را ۲۰ میلیارد ریال اعلام کردند.

* **شبکه خبر/** فرمانده ارتش اندونزی گفت زیردریایی ناپدید شده در عمق ۸۵۰ متری دریا شناسایی شده است. این زیردریایی به همراه ۵۳ سرنشین آن چهار روز پیش حین تمرین نظامی در نزدیکی جزایر «بالی» گم شد.

* **میزان/** پلیس آگاهی تهران از دستگیری فردی خبر داد که با ارائه صفحه جعلی از فروشندگان سایت های مجازی کلاهبرداری می کرد.

نوبت دوم

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای

اداره کل امور مالیاتی استان کرمانشاه

- دستگاه مناقصه گزار: اداره کل امور مالیاتی استان کرمانشاه (به نشانی: کرمانشاه - خیابان مالیات)
- موضوع مناقصه: اداره کل امور مالیاتی استان کرمانشاه در نظر دارد تامین تهیه سیستم و تجهیزات رایانه ایمورد نیاز خود را از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای به شماره فراخوان ۱۰۰۰۰۰۱-۴۴۰۰۰۰۰۰۲ در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به شخص واجد شرایط واگذار نماید.
- شرایط مناقصه: کلیه مراحل برگزاری مناقصه شامل دریافت اسناد مناقصه، ارائه پیشنهادات و بازگشایی پاکتها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس: www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
- مهلت زمانی و نحوه دریافت اسناد مناقصه: به مدت ۶ روز از تاریخ چاپ آگهی نوبت اول (تا تاریخ ۱۴۰۰ / ۰۲ / ۰۹) از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت می باشد.
- مهلت ارسال پیشنهادات: به مدت ۱۳ روز از تاریخ آخرین مهلت دریافت اسناد مناقصه (تا تاریخ ۱۴۰۰ / ۰۳ / ۲۲ ساعت ۱۹) از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت می باشد.
- نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: بصورت ضمانتنامه بانکی به مبلغ ۴۹۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال با اعتبار سه ماهه (قابل تمدید) در وجه اداره کل امور مالیاتی استان کرمانشاه به شناسه ملی ۱۴۰۰۰۲۱۰۵۴۵ می باشد.
- مدت اعتبار پیشنهادات: اعتبار پیشنهادات بایستی به مدت یک ماه از تاریخ آخرین مهلت ارسال اسناد مناقصه باشد. (تا تاریخ ۱۴۰۰ / ۰۳ / ۲۲)
- تاریخ بازگشایی پیشنهادات: جلسه بازگشایی پاکتهای پیشنهاد مناقصه گران در تاریخ ۱۴۰۰ / ۰۲ / ۲۵ راس ساعت ۹ صبح در محل دفتر مدیریت اداره کل امور مالیاتی استان کرمانشاه، به نشانی: کرمانشاه – خیابان مالیات، برگزار خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰ / ۰۲ / ۰۴
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰ / ۰۲ / ۰۵
۱۴۰۰۰۵۷۲۰
اداره کل امور مالیاتی استان کرمانشاه

آگهی فراخوان مناقصه عمومی شماره ۱۴۰۰/۱۰۶
خرید جاکنتوری کنتور تکفاز
(نوبت اول)
شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی

این شرکت در نظردارد نسبت به خرید جاکنتوری کنتور تکفاز از طریق مناقصه عمومی و سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام نماید. لذا از تمامی شرکت های واجد صلاحیت دعوت می شود جهت کسب اطلاعات تکمیلی و دریافت اسناد به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایند.

ه/۱۴۰۰۰۵۷۸۵
www.kedc.ir
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی

اصلاح آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده
شرکت دامپروری و مرغداری پردک سهامی خاص به
شماره ثبت ۱۳۱۲ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۱۲۹۴۶۶

بدینوسیله اعلام می دارد که آگهی دعوت منتشره در این روزنامه مورخ ۱۴۰۰/۲/۱ در مورد تشکیل جلسه مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۱۳ آگهی دهنده نایب رئیس هیئت مدیره بوده که اشتباها رئیس هیئت مدیره شرکت فوق قید گردیده است که بدینوسیله اصلاح می گردد.

ه/۱۴۰۰۰۵۶۶۵